

استاد ابراهیم پورداود

خدایار فرپور

گر از ستم گیتی
آتشکده شد خاموش
در کاخ دل افروزم
کانون اوستا را



پورداود در آلمان با دختری آلمانی پیمان زناشویی بست. میوه این پیوند تنها فرزند او پوراندخت بود.

در همین دوره است که با دینشاه ایرانی رئیس انجمن زرتشتیان بمبئی آشنا می شود و به دعوت وی به هندوستان می رود تا به کار برگردان و جمعآوری متن های دینی کهن بپردازد. در سال ۱۹۲۷ دوباره به هندوستان دعوت می شود تا کار بزرگ برگردان اوستا را آغاز کند.

زمانی که استاد پورداود کار بزرگ را آغاز کرد نمی دانست که این کار بیش از ۴۰ سال از بهترین سالهای زندگی اش را بخود خواهد گرفت.

در سال ۱۹۲۴ دانشسرای مطالعات پژوهشی زبان های کهن و اوستایی. در سال ۱۹۴۵ انجمن ایرانشناسی و کمی پس از آن بخش ایرانشناسی دانشگاه تهران را بنیاد نهاد.

در سال ۱۹۵۵ رئیس جمهوری آلمان بزرگترین نشان افتخار آکادمیک این کشور را به استاد ارمغان کرد. پورداود همچنین در سال ۱۹۶۷ مدال تاگور را که بالاترین مدال ادبی هندوستان است به دست آورد. تا آنروز تنها چهار تن این مدال را دریافت کرده بودند.

در سال ۱۹۶۱ دولت اسرائیل استاد را برای شرکت در سومین کنگره جهانی یهودیان دعوت کرد.

او با سفرهایی که به یزد و کرمان و دیگر جاها داشت ارتباط نزدیکی با زرتشتیان آن منطقه ایجاد می کرد که تا پایان زندگی پربار او ادامه داشت. پورداود مورد احترام همه زرتشتیان و ایران دوستان بوده و هست چرا که کارهای وی پیام اهورایی زرتشت را دوباره زنده کرد و به ایرانیان شناساند.

استاد در بامداد روز ۲۶ آبانماه (۱۷ نوامبر ۱۹۶۸) پس از خوردن ناشتا به اتاق کار خود رفت و اندکی پس از آن تن بی جان او را پشت میز کارش و در میان انبوهی از کتاب یافتند. دبستان ابراهیم پورداود که با کمک های مالی ارباب رستم گبو در تهران پارس ساخته شده بود در سوگ این مرد بزرگوار یک روز بسته شد. کارهای وی فراموش نخواهد شد. او آتشی

برآینم که در هر شماره از مهرایران از کوشندگان و استادان فرهنگ کشور خود که مردم ما وامدار کوشش های ارزشمند آنها در گسترش این فرهنگ اند. یاد کنیم و با دستاوردهای آنها آشنایی بیشتری بیابیم. در نخستین بخش از این گزارشهای پیوسته، به زندگی استاد ابراهیم پورداود می پردازیم.

ابراهیم پورداود دانشمندی بزرگ و ایرانشناسی برجسته بود که بی گمان یکی از بزرگترین فرهیختگان ایران در سده بیستم به شمار می رود. او با برگردان اوستا در شش دفتر کمک شایانی به بررسی های ایران شناسی و زرتشتی کرد. وی در شهر رشت بدنیا آمد و دوران کودکی خود را در آنجا گذراند. در بیست سالگی به تهران رفت تا پزشکی بخواند ولی این رشته با سرشت او سازگاری نداشت و چند سال پس از آن در ۱۹۰۸ در بیست و سه سالگی به بیروت رفت و دو سال و نیم به خواندن زبان فرانسه پرداخت. برای دیدار خانواده به میهن بازگشت ولی اندکی پس از آن دوباره از کشور رفت و این بار راهی فرانسه شد تا حقوق بخواند. در فرانسه ماهنامه ای با نام ایرانشهر را به راه انداخت.

سال ۱۹۱۴ در مسیر سفر به بیروت از خرابه های بیستون در کرمانشاه و کاخ تیسفون در عراق کنونی که زمانی کاخ باختری شاهان ساسانی بود. دیدار کرد. این دیدار شوری در او برفگند و او را واداشت که بازمانده زندگی خود را در راه ستایش و برکشیدن فرهنگ و شهرنشینی ایران باستان کند. همزمان با جنگ جهانی نخست. زمانی را در بغداد گذراند و ۲۵ شماره از ماهنامه رستاخیز را چاپ کرد. پس از آن به آلمان رفت و به پژوهش درباره فرهنگ و زبانهای ایران باستان پرداخت. پژوهشهای وی در این دوران او را متوجه زرتشت و آموزه های این پیامبر و فرزانه ایرانی کرد و او را با برخی از پارسیان هند آشنا ساخت: پارسیان. زرتشتیان ایرانی تباری بودند که سده ها پیش در پیامد سختی های ناشی از یورش عربان به ایران. ناگزیر از کوچ به هندوستان شده بودند.

است همواره روشن در دل ایرانیان میهن پرست و بیدار. خودش گفته است:
از آه بخشکام دریا را / وز اشک کنم دریا روی همه صحرا را / در خیل همه یاران همراز نمی بینم / نه زاهد روحانی نه شاهد زیبا را / جمعی به در مسجد قومی به در فرخا / جمعی به کنش اندر. قومی است کلیسا را / گر از ستم گیتی آتشکده شد خاموش / در کاخ دل افروزم کانون اوستا را.

یادش گرمای و روانش شاد باد.